

بررسی اثرات توسعه عمودی شهر بر هویت محله‌ای (مطالعه موردی، منطقه ۷ تهران)

علی شماعی*^۱، رحمان جهانی*^۲

^۱ دانشجویار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه خوارزمی
^۲ کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه خوارزمی

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۳

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۲۹

چکیده

توسعه عمودی شهر یا بلندمرتبه‌سازی در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین راهبردها و برنامه‌های توسعه شهری تبدیل شده است. این پدیده ضمن داشتن مزایای متعدد، در صورت ضعف در برنامه‌ریزی اثرات منفی بر شاخص‌های کیفیت زندگی و به‌ویژه «هویت محله‌ای» می‌گذارد. این پژوهش با بررسی اثرات نوع سکونت بر هویت محله‌ای می‌کوشد تا از این منظر، اثرات بلندمرتبه‌سازی بر هویت محله‌ای ساکنان منطقه ۷ تهران را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی، پیمایشی و از نوع مقایسه‌ای است. داده‌های مورد نیاز با استفاده از ابزار پرسشنامه در میان ۳۸۴ نفر از ساکنان ۲۰ سال به بالای منطقه ۷ تهران به دست آمده است. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. در تحلیل آماری نیز، از آزمون تفاوت میانگین‌ها (T) استفاده شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هویت محله‌ای در منطقه ۷ شهرداری تهران تحت تأثیر بلندمرتبه‌سازی دچار تغییر و تحولاتی شده است. نمره میانگین شاخص‌های میزان مشارکت و روحیه جمعی، حس تعلق، شناخت مرز محله و تعهد پذیری در آ پارتمان‌نشینی نسبت به متعارف‌نشینی کم‌تر است. افت میزان چنین شاخص‌هایی به موازات آ پارتمان‌نشینی، تأییدکننده تنزل هویت محله‌ای در منطقه ۷ تهران خواهد بود.

واژگان کلیدی: توسعه عمودی شهر، هویت محله‌ای، بلندمرتبه‌سازی، آ پارتمان‌نشینی، منطقه ۷ شهرداری تهران.

پژوهش حاضر با این سؤال اصلی آغاز شده است: «آیا توسعه عمودی شهر^۱ بر هویت محله‌ای^۲ شهروندان منطقه^۳ ۷ تهران تأثیر گذار بوده است؟»

توسعه عمودی شهر یا بلندمرتبه‌سازی، به افزایش طبقات ساختمان‌های موجود و یا ساختمان‌های مرتفع چندین طبقه در شهرها اطلاق می‌شود (هیراسکار، ۱۳۷۶: ۳۸). هویت، حاصل روابط فرد و پدیده مورد نظر طی زمان است و مفهومی نسبی است که یک سوی آن انسان و سوی دیگرش، محیط است (قاسمی، ۱۳۸۳: ۶۹). هر شهر و هر محله‌ای از ویژگی‌هایی در بستر طبیعی خود برخوردار است که آن را از سایر شهرها و محله‌ها متمایز می‌کند. چنین مؤلفه‌هایی فرصت و امتیاز منحصر به فردی برای تشخیص و حس مکان یا فضا است. ویژگی‌هایی که چه بسا شهروندان متعددی طی سالیان طولانی آن را تجربه کرده و شیوه‌های زندگی خود را با آن‌ها شکل داده‌اند.

یکی از پدیده‌هایی که شهرهای امروز جهان به‌ویژه شهرهای بزرگ با آن مواجه هستند، بلندمرتبه‌سازی است که تاریخچه شروع آن به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برمی‌گردد (صدوقیان‌زاده، ۱۳۷۱: ۸).

بلندمرتبه‌سازی از جمله رویکردهای مهم شهرهای بزرگ جهان است که در اثر رشد روز افزون جمعیت، کمبود و گرانی زمین و مشکلات توسعه افقی شهرها رواج یافته است. این پدیده، نخست به منظور بهره‌برداری از زمین‌های مرکز شهر و در پی توجه به اقتصاد شهر مطرح گردید. در واقع به دلیل محدودیت‌های عرضه زمین در این منطقه از شهر، افزایش تراکم ساختمانی به عنوان راه‌حلی برای افزایش سطح زیربنای مورد بهره‌برداری، ارائه شد. استفاده فراگیر از این روش، به تدریج افزون بر کاربری‌های اقتصادی مانند کاربری صنعتی، اداری و تجاری دامن‌گیر کاربری‌های مسکونی نیز گشت و به مناطق پیرامونی شهر نیز گسترش یافت (اقبالی، ۱۳۸۷).

به طور کلی می‌توان گفت توسعه عمودی شهری می‌تواند به بسیاری از مسائل شهری مانند کمبود زمین، مسکن، کاهش حمل و نقل، کاهش هزینه تأسیسات شهری، جلوگیری از رشد افقی شهرها، کاهش آسیب وارده بر محیط زیست و... پاسخ دهد (فرهودی و محمدی، ۱۳۸۰). همان‌طور که در بسیاری از کشورهای مختلف دنیا از آن به عنوان راهکاری برای مقابله با افزایش جمعیت شهری و معضلات نشأت گرفته از آن یاد می‌شود (دانشپور و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۱)، در ایران هم با هدف صرفه‌جویی در مصرف زمین گران قیمت، ساختمان‌های بلندمرتبه مورد توجه قرار گرفته است. البته در ایران هنوز تجارب کسب شده توسط دارندگان تکنولوژی بلندمرتبه‌سازی، کسب نشده و شرایط و نظام لازم نیز فراهم نگشته است؛ به عنوان مثال، امکاناتی از قبیل سالن‌های ورزش، کتابخانه، آمفی تئاتر، مراکز خرید اختصاصی و حتی فضاهای عمومی مانند پارکینگ مناسب یا فضای سبز کافی و مناسب به عنوان صرفه‌جویی از طرح‌های اولیه حذف شده و به واحدهای مسکونی صرف تبدیل شده‌اند. در این بین حتی بحث تداخل و تعارض‌های فرهنگی نیز مورد بی توجهی قرار

گرفته‌اند. در ایران، بلندمرتبه‌سازی غالباً به صورت تجملی، نمادین و بدون بومی‌سازی شکل گرفته است. به همین دلیل بررسی‌های به‌عمل آمده، نشانگر ایجاد تبعات و آثار منفی قابل توجهی برای شهروندان است؛ از جمله مهم‌ترین این مسائل، بحران هویت یا احساس بی‌هویتی در شهرها و به‌ویژه در محله‌های شهری است که دامن‌گیر قلمروهای زندگی انسان معاصر شده است. به این ترتیب زمینه و بستر مناسبی برای تضعیف پایداری شهرها و نزول کیفیت زندگی شهری فراهم گشته است.

درسال‌های ۱۳۳۰-۱۳۲۸ نخستین ساختمان‌های بلند با آسانسور توسط مهندس خانشقاقی ساخته شد (صفوی، ۱۳۸۰). در سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۳۹ نیز در محل تقاطع خیابان فردوسی و جمهوری، ساختمان تجاری ۱۶ طبقه‌ای به نام ساختمان پلاسکو متعلق به القانیان ساخته شد که طراحان آن اسرایلی بودند. این ساختمان اولین ساختمان بلند با اسکلت فلزی در ایران بود. دو سال بعد ساختمان تجاری ۱۳ طبقه آلومینیوم نیز با اسکلت فلزی در خیابان جمهوری با سرمایه القانیان ساخته شد. از جمله ساختمان‌های شاخص بلند در تهران در سال‌های دهه ۴۰، ساختمان بانک کار در خیابان حافظ بود که توسط فرمان‌فرمائی‌ان طراحی شد.

نخستین مجموعه بلندمرتبه مسکونی در تهران، مجموعه بهجت‌آباد بود که در سال‌های ۱۳۴۹-۱۳۴۳ بین خیابان‌های حافظ و ولی عصر ساخته شد. پس از تصویب ماده ۱۰۰ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم (مصوب ۱۳۴۵)، ساخت مجتمع مسکونی سامان در ۲۰ طبقه در ضلع شمالی بلوار کشاورز در سال ۱۳۴۹ آغاز گردید. در این ساختمان برای نخستین بار از عناصر پیش ساخته استفاده شد.

در سال‌های دهه ۵۰ ساخت مجموعه مسکونی عمدتاً در شمال و شمال غرب تهران رونق یافت. در همین دوره، تعداد زیادی ساختمان بلندمرتبه با کاربردی تجاری و اداری در مناطق مرکزی و شمال تهران ساخته شد. با وقوع انقلاب اسلامی، بلندمرتبه‌سازی به مدتی بیش از ۱۰ سال متوقف شد. موج جدید بلندمرتبه‌سازی در سال‌های پایانی دهه ۶۰ در پی افزایش قیمت زمین در تهران و آغاز فروش تراکم از سوی شهرداری تهران آغاز شد و بخش‌های شمال تهران، عمدتاً مناطق ۱ و ۲ و ۳ شهرداری را درنوردیدند. رونق برج‌سازی خصوصی ظاهراً سازمان‌ها و نهادهای دولتی نظیر بنیاد مستضعفان را هم تشویق به برج‌سازی نمود. به تبع این تغییرات در سیاست‌های توسعه شهری و گرایش افراد به سکونت در ساختمان‌های بلندمرتبه در چند دهه اخیر، تغییرات اساسی در ساختار محله‌های مسکونی ایجاد شده است. این تغییرات باعث به وجود آمدن محله‌هایی شده است که غیر از تفاوت در اسم‌شان، هیچ ویژگی متمایز دیگری نسبت به هم ندارند. این سیر نادرست در بافت‌های جدید شهری، ویژگی سنتی محله را از بین برده و موجب کمرنگ شدن ارزش‌هایی همچون روابط همسایگی، آرامش، امنیت، حس تعلق و وابستگی شده است. در بعضی از موارد، اسم‌های جدید مانند فاز، بلوک و ... جای اسم محله را به خود گرفته است.

در مقاله حاضر به منظور تبیین اثرات توسعه عمودی شهر بر

خارج ساختن آن از تیول صرف معماران، عمده عقاید این دیدگاه را تشکیل می‌دهد (یاراحمدی، ۱۳۷۸).

گسترش انتقاد از عملکرد مدرنیست‌ها منجر به شکل‌گیری جنبش پست‌مدرنیسم در برنامه‌ریزی شهری شد که سعی در بازنگری اصول مدرنیسم برای ارتقای کیفیت محیطی شهرها دارد. تأکید بر سازمان‌دهی بخشی شهرها به جای طراحی کامل آن‌ها، اهمیت دادن به اختلاط کاربری‌ها، تشویق حرکت پیاده و کنترل نسبی خودروها در فضای شهری، بها دادن به تداوم تاریخی فضای شهری و در نهایت تأکید بر خیابان، میدان و ساختمان‌های کم ارتفاع، اصول عمده این دیدگاه را تشکیل می‌دهند (پورمحمدی و قربانی، ۱۳۸۲).

بنابر آن چه گفته شد، به‌رغم تشویق بلندمرتبه‌سازی از سوی برخی دیدگاه‌ها، برخی بر این عقیده‌اند که بناهای بلند بدون لحاظ جنبه‌های انسانی، کیفیت زندگی شهری را به شکل‌های مختلف پایین آورده است. همین امر لزوم پرداختن به مقوله هویت (به عنوان یکی از شاخص‌های کیفیت زندگی شهری) را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در مورد مفهوم هویت و به طور خاص هویت محله‌ای، بسیاری از صاحب‌نظران از زوایای مختلف و در قالب مفاهیم متفاوت بدان پرداخته‌اند.

از آن جایی که «هویت»، مجموعه‌ای از صفات و مشخصاتی است که باعث «تشخص» فرد یا اجتماع از افراد و جوامع دیگر می‌شود، محله نیز به تبعیت از این معیار، شخصیت یافته و مستقل می‌گردد؛ به عبارت دیگر، محله، با هویت محله‌ای از سایر مکان‌ها و محله‌ها قابل تمییز و تشخیص داده می‌شود (McMalaing, D.W, and Chavis, 1986). هویت در محله به واسطهٔ ایجاد و تداعی «خاطرات عمومی» در ساکنان، تعلق خاطر و وابستگی را نزد آنان فراهم کرده و آن‌ها را به «هم‌محله‌ای‌ها» که گستره‌ای فعال‌تر از ساکن شدن دارد، تبدیل می‌کند (برک پور، ۱۳۸۰). بنابر نظر پروشانسکی، بخشی از شخصیت وجودی هر انسان که هویت فردی وی را می‌سازد، مکانی است که او خود را با آن شناسایی می‌کند و به دیگران می‌شناساند (Proshansky, 1978: 14). لینچ محله را در قالب عناصر پنج‌گانهٔ راه، نشانه، محله، گره و محله چنین تعریف می‌کند: «محله، منطقه وسیعی است که به دلیل برخورداری از برخی ویژگی‌های مشترک و خاص، قابل شناسایی است، به گونه‌ای که فرد به طور ذهنی ورود به آن را حس کند (چپ‌من، ۱۳۸۴: ۱۹۰). وی معتقد است که محله قسمت نسبتاً بزرگی است که واجد خصوصیات یکدست و مشابه باشد (لینچ، ۱۳۸۴: ۱۲۴). بهزادفر سه محیط طبیعی (متغیرهایی چون کوه، دشت، رود، تپه و ...)، مصنوعی (متغیرهایی چون تک بناها، بلوک شهری، محله، راه و ...) و انسانی (شامل متغیرهایی چون زبان، دین، آداب و رسوم، اعتقادات محلی و ...) را مؤلفه‌های سازندهٔ هویت شهر ذکر می‌کند (بهزاد فر، ۱۳۸۶: ۵۷). قاسمی شرایط هویت‌مندی محله را تعلق مکانی ساکنان محله به محیط زندگی، خاطرات جمعی از محله و موضوع‌هایی از قبیل حس آسایش، امنیت، آرامش، خودمانی بودن، دنجی، حس تعلق به

هویت محله‌ای ساکنان منطقهٔ ۷ تهران، سعی شده است تا در گام نخست نسبت به تعیین شاخص هویت محله‌ای در بین دو گروه آپارتمان‌نشین و متعارف‌نشین اقدام و در گام دوم برای نمایاندن اثرات مثبت و منفی بلندمرتبه‌سازی (آپارتمان‌نشینی) بر هویت محله‌ای، به بررسی تطبیقی میزان هویت محله‌ای در بین دو گروه مذکور پرداخته شود

۱. پیشینه و مبانی نظری پژوهش

موضوع بلندمرتبه‌سازی شهری جایگاه خاصی در برنامه‌ریزی شهری داشته و دربارهٔ آن نظریه‌های متعددی مطرح شده است. اولین دیدگاه‌هایی که به تشویق بلندمرتبه‌سازی و استفاده از ساختمان‌های بلند برای استفاده‌های مسکونی پرداخت، مکتب شیکاگو بود که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به موازات توسعهٔ عمودی بخش مرکزی شهر شیکاگو و احداث ساختمان‌های بلند به صورت متراکم و نزدیک به یکدیگر و در کنار خیابان‌ها در آن شکل گرفت و در روند تکاملی خود، تشکیل مکتب جهانی مدرنیسم را رقم زد (پور محمدی و قربانی، ۱۳۸۲).

عملکردگرایی (نوگرایی) از دیگر جنبش‌های فکری است که بلندمرتبه‌سازی را به صورت پراکنده در دل فضای سبز و به دور از خیابان‌های اصلی پیشنهاد کرد.

ساختارگرایان، به عنوان دیدگاهی دیگر بلندمرتبه‌سازی را به صورت انبوه مسکونی شامل حداقل فضای خصوصی و حداکثر فضای مشترک و عمومی در کنار مراکز کار پیشنهاد دادند (شماعی و پور احمد، ۱۳۹۰ صص. ۱۶۳-۱۵۸)

مگااستراکچرها (کلان ساختار) نیز، بلندمرتبه‌سازی‌های غول‌آسا در ابعاد یک شهر مبتنی بر تکنولوژی پیچیده و پرهزینه است.

مکتب مدرنیسم بیش از سایر جنبش‌های فکری در شکل‌گیری و رشد عمودی شهرهای قرن بیستم نقش ایفا کرده است. این مکتب بر به‌کارگیری هنرهای تجسمی و معماری و فن استوار است و به شهر به صورت قطع با گذشته و تاریخ و زمان نگاه می‌کند (زیاری، ۱۳۷۸: ۱۱-۱۲). از بزرگان این مکتب می‌توان لوکوربوزیه، گروپوس و میس واندرویه را نام برد. ایشان در مجموع با توجه به رشد جمعیت شهرهای بزرگ و ضرورت و اجبارهای نشأت گرفته از آن مانند کنترل توسعهٔ شهر، کمبود اراضی شهری، نیاز به مسکن و وجود تقاضا در بازار و ... توسعهٔ شهر در ارتفاع را راه حل طبیعی و مناسب برای اسکان مردم در شهرهای بزرگ می‌دانند (بمانیان، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۲).

با گسترش تجارب شهرسازی مدرنیسم و نقد آن‌ها، ضرورت محور قرارگرفتن انسان و روابط اجتماعی او در فرایند برنامه‌ریزی مورد توجه قرار گرفت و به ظهور نگرشی انجامید که به انسان‌گرایی یا مکتب آمایش انسانی معروف است (زیاری، ۱۳۷۹: ۱۶). از پیشروان این مکتب می‌توان از مامفورد، کوین لینچ و جین جیکوبز نام برد. به طور کلی، پرهیز از فضای یکنواخت و خنثای حادث از عملکردگرایی، گرایش به نظم ارگانیک در شهرها و محله‌های شهری و نگرستن به شهر و ساخت آن به صورت بین‌رشته‌ای و

مکان و امکان ایجاد تعاملات اجتماعی میان ساکنان بر می‌شمرد (قاسمی و نگینی، ۱۳۸۹).

بر اساس دیدگاه‌ها و نظریه‌های مطرح شده در قالب توسعه عمودی شهر و هویت محله‌ای و به منظور مقابله با عوارض منفی شهرسازی کارکردی (احداث ساختمان‌های بلند و گرایش به یکسان‌سازی)، رویکردی که به نظر می‌رسد از تناسب بیش‌تری برای بررسی این موضوع برخوردار باشد، «مکتب آمایش انسانی»^۳ یا «شهرسازی انسان‌گرا» است. رواج و کاربرد این مفهوم، در واقع واکنشی علیه توسعه صرفاً کالبدی در مقیاس شهری و تلاشی در جهت دست‌یابی به معیارهای انسانی در عرصه معماری و طراحی شهری است. بنابراین، می‌توان ابراز داشت که براساس رویکرد شهرسازی انسان‌گرا، ساختمان‌های بلند به مثابه ساختاری کالبدی باید به گونه‌ای طراحی شوند که منعکس‌کننده روابط اجتماعی - فرهنگی (جنبه انسانی) در شهرها باشند و در عین حال بر مبنای این روابط «هویت» یابند. بنابراین فرضیه اصلی و کلی تحقیق مبتنی بر چنین رویکردی و با پذیرش چشم‌انداز نظری نزد «قاسمی» در خصوص شرایط هویت‌مندی محله، تدوین شده است. فرضیه کلی مورد آزمون در این پژوهش چنین است: «بین نوع سکونت شهروندان (آپارتمان‌نشینی یا متعارف‌نشینی) و تک‌تک متغیرهای اصلی تحقیق اعم از مشارکت، امنیت، احساس تعلق، تعهدپذیری، شناخت و هویت محیطی در منطقه ۷ تهران رابطه معنی‌داری وجود دارد».

۲. روش تحقیق

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی، پیمایشی و از نوع مقایسه‌ای بوده است. برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز، دو شیوه کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی مورد استفاده قرار گرفته است. جمعیت آماری تحقیق را کلیه واحدهای مسکونی منطقه ۷ تهران تشکیل داده‌اند و حجم نمونه از طریق فرمول کوکران ۳۸۴ نفر محاسبه شده است. پس از خارج کردن پرسشنامه‌های مخدوش، این رقم به ۳۵۷ پرسشنامه تقلیل یافته و تحلیل نهایی نیز بر روی همین تعداد پرسشنامه انجام گرفته است. شیوه نمونه‌گیری مورد استفاده در این بررسی، نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای است؛ به عبارتی، ابتدا محدوده جغرافیایی منطقه ۷ و نواحی پنج‌گانه آن مشخص شد و سپس هر کدام از ناحیه‌ها بر روی نقشه به بلوک‌ها یا محله‌هایی تقسیم گردید. در نهایت، پاسخ‌گویان نهایی در داخل هر کدام از بلوک‌ها یا محله‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری سیستماتیک انتخاب شدند. به منظور بررسی پایایی ابزار تحقیق از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است. برای تعیین روایی پرسشنامه‌ها، تعداد ۳۰ پرسشنامه که اعتبار آن‌ها توسط اساتید، تأیید شده بود در منطقه مورد نظر به‌عنوان آزمون مقدماتی تکمیل گردید. پس از تکمیل پرسشنامه و وارد کردن آن‌ها در نرم‌افزار SPSS، ضریب آلفای کرونباخ برای متغیر هویت محله‌ای، که متشکل از گویه‌های هم‌ارز است، محاسبه شد و ضریب پایایی ۷۲ درصد به دست آمد. با استناد به نظر اوپنهام، این ضریب

پایایی بیانگر روایی قابل قبول است. اعتبارسنجی پرسشنامه نیز با بهره‌گیری از روش اعتبار صوری انجام شد و پرسشنامه در اختیار افراد متخصص گذاشته شد تا با تأسی از نظر آنان، اعتبار پرسشنامه ارزیابی شود. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها و نیز برآورد پارامترها و تعمیم‌پذیری نتایج حاصل از نمونه به جمعیت کل، روابط بین متغیرها به صورت روابط دو متغیره و با بهره‌گیری از آزمون تفاوت میانگین‌ها (T) مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است.

۳. متغیرها و شاخص‌های پژوهش

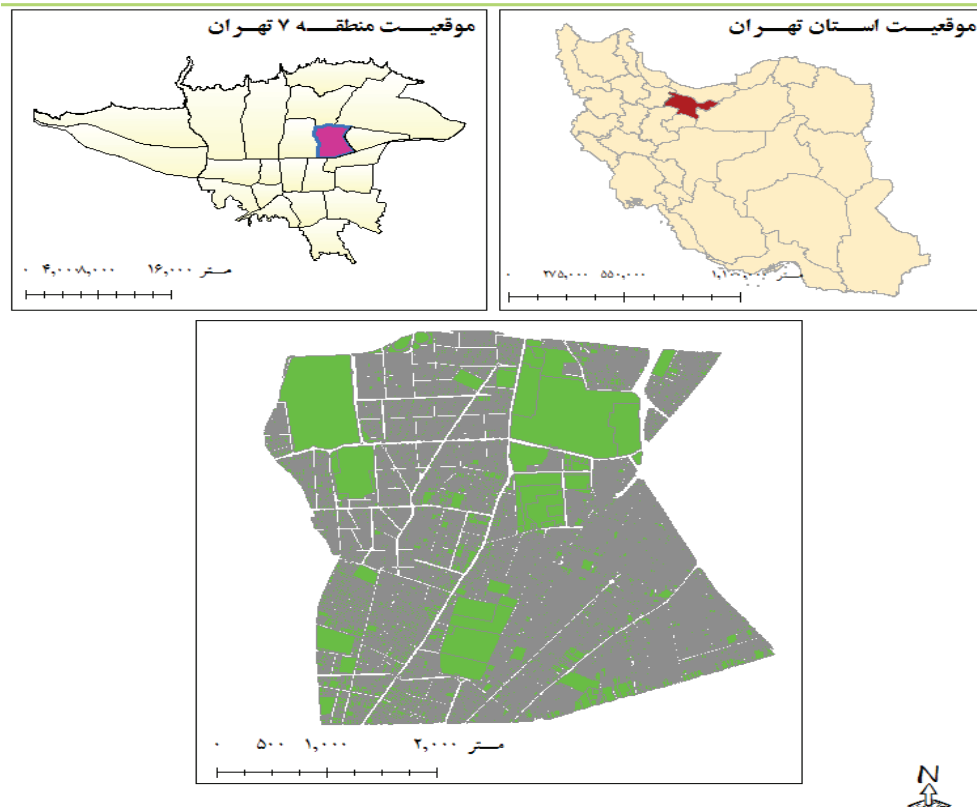
در پژوهش حاضر، دو متغیر «نوع سکونت (آپارتمان‌نشینی یا متعارف‌نشینی)» و «هویت محله‌ای» به عنوان متغیرهای اصلی در نظر گرفته شده‌اند. سنجش و اندازه‌گیری این متغیرها از طریق سنجش شاخص‌های تشکیل‌دهنده آن‌ها بوده است. افراد ساکن ساختمان‌های مسکونی با بیش از چهار طبقه ارتفاع در ردیف «آپارتمان‌نشینی‌ها» و افراد ساکن ساختمان‌های کم‌تر از چهار طبقه نیز در ردیف «متعارف‌نشینی‌ها»، در نظر گرفته شدند. «مشارکت و روحیه جمعی»، «امنیت»، «احساس تعلق و وابستگی»، «تعهدپذیری نسبت به جامعه محلی»، «شناخت محله و مرزهای آن» و «هویت محیطی محله» به عنوان شاخص‌های سنجش هویت محله‌ای در نظر گرفته شدند.

۴. محدوده مورد مطالعه

منطقه ۷ تهران، وسعتی معادل ۱،۵۳۶،۸۰۰ متر مربع، ۱/۲ درصد مساحت کل شهر تهران است و از لحاظ وسعت مقام پانزدهم را در بین مناطق شهر تهران دارد. بر اساس آمار سال ۱۳۸۵، جمعیت ساکن منطقه هفت ۳۰۸،۴۴۵ و تراکم جمعیت ۱۹،۵۸۷ در هر کیلومتر مربع است. این منطقه که در قلب تهران قرار گرفته، ۵ ناحیه و ۱۶ محله دارد. از شمال همجوار مناطق ۳ و ۴، از شرق با منطقه ۸، از غرب با منطقه ۶ و از جنوب با مناطق ۱۲ و ۱۳ شهرداری تهران همسایه است. مرز شمالی آن بزرگراه رسالت، مرز شرقی، خیابان سبلان و قسمت جنوبی، خیابان مجیدیه (استاد حسن بنا)، مرز جنوبی، خیابان‌های انقلاب و دماوند و مرز غربی آن بزرگراه مدرس و خیابان شهید دکتر مفتاح است (مهندسیین مشاور فرهاد، ۱۳۸۶).

۵. داده‌ها و بحث

از آنجا که متغیر هویت محله‌ای و شاخص‌های مربوط به آن در سطح فاصله‌ای مورد سنجش قرار گرفته‌اند، برای بررسی رابطه میان آن‌ها با متغیر «نوع سکونت (آپارتمان‌نشینی یا متعارف‌نشینی)» به عنوان یک متغیر اسمی دوحالته، از آزمون تفاوت میانگین‌ها (T) استفاده شده است.



رابطه «نوع سکونت» با «میزان مشارکت در امور محله»

جدول شماره ۱: آمارهای توصیفی گروه‌های مورد مطالعه بر مبنای شاخص «میزان مشارکت»

گروه‌های مورد مطالعه	تعداد آزمودنی	میانگین	انحراف معیار	خطای انحراف معیار
آپارتمان‌نشین	۱۶۸	۱۵/۱۶	۵/۳۱	۰/۴۰۹
متعارف‌نشین	۱۸۹	۱۹/۴۸	۴/۷۹	۰/۳۴۸

جدول شماره ۲: رابطه متغیر نوع سکونت و میزان مشارکت در امور محله بر اساس آزمون T

متغیر		آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها			آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها	
		مقدار F	معنی‌داری	مقدار T	معنی‌داری	اختلاف میانگین
میزان مشارکت	با فرض برابری واریانس‌ها	۰/۰۰۱	۰/۹۷۹	۸/۰۶۸	۰/۰۰۰	۴/۳۱۴۸
	با فرض نابرابری واریانس‌ها			۸/۰۱۹	۰/۰۰۰	۴/۳۱۴۸

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، آپارتمان‌نشین‌ها در مقایسه با گروه دیگر، میزان مشارکت کم‌تری در امور محله داشته‌اند. این امر تأثیر منفی بلندمرتبه‌سازی را بر میزان مشارکت ساکنان منطقه به خوبی نشان می‌دهد.

بر اساس اطلاعات جداول فوق، میانگین مشارکت آپارتمان‌نشین‌ها (۱۵/۱۶) با میانگین همین نمره برای شهروندان ساکن ساختمان‌های متعارف (۱۹/۴۸) متفاوت است. اختلاف میانگین نمره مشارکت نزد دو گروه مذکور عدد ۴/۳۱۴۸ را نشان می‌دهد. ستون مربوط به معنی‌داری (۰/۰۰۰) نیز نشان‌دهنده این است که اختلاف میانگین، به لحاظ آماری معنی‌دار است. در ضمن با وجود اختلاف ناچیز بین واریانس دو گروه، این اختلاف معنی‌دار نیست (۰/۹۷) و نشان از برابری واریانس‌ها دارد.

رابطه «نوع سکونت» با «میزان امنیت در محله»

جدول شماره ۳: آمارهای توصیفی گروه‌های مورد مطالعه بر مبنای شاخص «میزان امنیت»

گروه‌های مورد مطالعه	تعداد آزمودنی	میانگین	انحراف استاندارد	خطای انحراف معیار
آپارتمان نشین	۱۶۸	۲۰/۸۳	۳/۹۵	۰/۳۰۵
متعارف نشین	۱۸۹	۲۱/۱۴	۵/۴۰	۰/۳۹۳

جدول شماره ۴: رابطه متغیر نوع سکونت و میزان امنیت در محله بر اساس آزمون T

متغیر	آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها		
	مقدار F	معنی داری	مقدار T	معنی داری	اختلاف میانگین
میزان امنیت	۳۲/۳۰۶	۰/۰۰۰	۰/۶۲۱	۰/۵۳۵	۰/۳۱۴۸
			۰/۶۳۲	۰/۵۲۸	۰/۳۱۴۸

نتیجه می‌رسیم که اختلاف مذکور معنی دار نیست. اختلاف واریانس بین دو گروه نیز معنی دار (۰/۰۰) و نشان از نابرابری واریانس‌ها دارد. بنابراین آپارتمان نشینی یا متعارف نشینی در افزایش یا کاهش میزان امنیت ساکنان منطقه تأثیری نداشته است.

توجه به جداول شماره ۳ و ۴ نشان می‌دهد که بین نوع سکونت و میزان امنیت در محله، رابطه معنی داری وجود ندارد. میانگین میزان امنیت در محله برای آپارتمان نشین‌ها (۲۰/۸۳)، رقمی متفاوت با میانگین همین نمره برای افراد ساکن در ساختمان‌های متعارف (۲۱/۱۴) است. ولی با عنایت به ستون معنی داری (۰/۵)، به این

رابطه «نوع سکونت» با «میزان تعلق نسبت به محله»

جدول شماره ۵: آمارهای توصیفی گروه‌های مورد مطالعه بر مبنای شاخص «میزان حس تعلق»

گروه‌های مورد مطالعه	تعداد آزمودنی	میانگین	انحراف استاندارد	خطای انحراف از میانگین
آپارتمان نشین	۱۶۸	۲۰/۳۳	۴/۷۳	۰/۳۶۵
متعارف نشین	۱۸۹	۲۲/۷۴	۵/۸۱	۰/۴۲۲

جدول شماره ۶: رابطه متغیر نوع سکونت و میزان حس تعلق نسبت به محله بر اساس آزمون T

متغیر	آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها		
	مقدار F	معنی داری	مقدار T	معنی داری	اختلاف میانگین
حس تعلق و وابستگی	۸/۷۴۸	۰/۰۰۳	۴/۲۵۷	۰/۰۰۰	۲/۴۰۷۴۱
			۴/۳۰۸	۰/۰۰۰	۲/۴۰۷۴۱

اختلاف واریانس بین دو گروه دارد و لزوم توجه به ردیف دوم با فرض نابرابری واریانس‌ها را در این خصوص نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه گردید، آپارتمان نشین‌ها حس تعلق و وابستگی کم‌تری نسبت به محله خود در مقایسه با متعارف نشین‌ها دارند. این امر نقش تضعیف‌کننده بلندمرتبه‌سازی بر حس تعلق شهروندان را نشان می‌دهد.

داده‌های حاصل از جداول فوق نشان از معنی داری رابطه نوع سکونت و احساس تعلق و وابستگی در بین ساکنان منطقه دارد. میانگین میزان تعلق نسبت به محله مسکونی برای آپارتمان نشین‌ها (۲۰/۳۳)، در مقایسه با رقم مربوط به افرادی که در ساختمان‌های متعارف زندگی می‌کنند (۲۲/۷۴)، پایین‌تر است. اختلاف میانگین بین این دو گروه ۲/۴۰۷ و رقم مربوط به معنی داری نیز عدد ۰/۰۰۰ است که بیانگر معنی داری اختلاف میانگین‌ها است. رقم مربوط به ستون معنی داری آزمون لوین ۰/۰۰۳ نیز نشان از واقعی بودن

رابطه «نوع سکونت» با «تعهد پذیری نسبت به جامعه محلی»

جدول شماره ۷: آمارهای توصیفی گروه‌های مورد مطالعه بر مبنای شاخص «میزان تعهدپذیری»

گروه‌های مورد مطالعه	تعداد آزمودنی	میانگین	انحراف استاندارد	خطای انحراف از میانگین
آپارتمان نشین	۱۶۸	۱۶/۳۷	۳/۹۰	۰/۳۰۱
متعارف نشین	۱۸۹	۱۷/۵۵	۴/۳۶	۰/۳۱۷

جدول شماره ۸: رابطه متغیر نوع سکونت و میزان تعهدپذیری نسبت به جامعه محلی بر اساس آزمون T

متغیر		آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها	
		مقدار F	معنی داری	مقدار T	معنی داری
میزان تعهدپذیری	با فرض برابری واریانس‌ها	۶/۹۲۱	۰/۰۰۹	۲/۶۸۱	۰/۰۰۸
	با فرض نابرابری واریانس‌ها			۲/۶۹۹	۰/۰۰۷
				اختلاف میانگین	۱/۱۸۰۵۶
				اختلاف میانگین	۱/۱۸۰۵۶

بر اساس جدول شماره ۷ و ۸، بین دو متغیر نوع سکونت و تعهدپذیری شهروندان منطقه در قبال جامعه محلی رابطه معنی داری وجود دارد. نمره میانگین متغیر «تعهدپذیری در قبال جامعه محلی» برای آپارتمان نشین‌ها، ۱۶/۳۷ است که در مقایسه با میانگین همین متغیر در بین شهروندان ساکن در ساختمان‌های متعارف (۱۷/۵۵)، کم‌تر و نشانگر اختلافی ۱/۱۸ است که بین دو گروه مورد نظر وجود دارد. رقم مربوط به معنی داری (۰/۰۰۸) واقعی بودن این اختلاف

را به نمایش می‌گذارد. اختلاف واریانس‌ها نیز معنی دار (۰/۰۰۹) و در نتیجه با فرض نابرابری واریانس‌ها به محاسبه آزمون (T) در این خصوص پرداخته شده است.

بر اساس مقایسه دو گروه یاد شده می‌توان عنوان کرد که افرادی که در ساختمان‌های بلند زندگی می‌کنند، تعهدپذیری کم‌تری در مقایسه با گروه دیگر دارند.

رابطه «نوع سکونت» با «میزان شناخت نسبت به محله و مرزهای آن»

جدول شماره ۹: آمارهای توصیفی گروه‌های مورد مطالعه بر مبنای شاخص «شناخت محله»

گروه‌های مورد مطالعه	تعداد آزمودنی	میانگین	انحراف استاندارد	خطای انحراف از میانگین
آپارتمان نشین	۱۶۸	۱۸/۴۱	۲/۶۳	۰/۲۰۳
متعارف نشین	۱۸۹	۱۹/۷۰	۳/۵۲	۰/۲۵۶

جدول شماره ۱۰: رابطه متغیر نوع سکونت و میزان شناخت محله و مرزهای آن بر اساس آزمون T

متغیر		آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها	
		مقدار F	معنی داری	مقدار T	معنی داری
شناخت محله	با فرض برابری واریانس‌ها	۲۸/۴۹۲	۰/۰۰۰	۳/۸۶۸	۰/۰۰۰
	با فرض نابرابری واریانس‌ها			۳/۹۳۳	۰/۰۰۰
				اختلاف میانگین	۱/۲۸۷۰۴
				اختلاف میانگین	۱/۲۸۷۰۴

گروه نیز معنی دار (۰/۰۰۰) و در نتیجه با فرض نابرابری واریانس‌ها بدان پرداخته شده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود آپارتمان نشین‌ها در مقایسه با گروه دیگر، شناخت کم‌تری از محله مسکونی و مرزهای آن دارند این عامل نقش منفی بلندمرتبه‌سازی را در این خصوص نشان می‌دهد.

بر اساس جداول شماره ۹ و ۱۰، بین نوع سکونت در منطقه و میزان شناخت محله و مرزهای آن رابطه معنی دار وجود دارد. یافته‌ها در خصوص شاخص شناخت محله، حاکی از آن است که نمره میانگین آپارتمان نشین‌ها ۱۸/۴۱ در مقایسه با شهروندانی که در ساختمان‌های متعارف سکونت دارند (۱۹/۷۰) کم‌تر است. رقم مربوط به این اختلاف ۱/۲۸ است که با عنایت به ستون معنی داری (۰/۰۰۰) نیز مؤید این اختلاف است. اختلاف واریانس‌های بین دو

رابطه «نوع سکونت» با «هویت محیطی محله»

جدول شماره ۱۱: آمارهای توصیفی گروه‌های مورد مطالعه بر مبنای شاخص «هویت محیطی»

گروه‌های مورد مطالعه	تعداد آزمودنی	میانگین	انحراف استاندارد	خطای انحراف از میانگین
هویت محیطی	۱۶۸	۵/۶۲	۲/۳۶	۰/۱۸۲
متعارف‌نشین	۱۸۹	۵/۸۱	۲/۷۵	۰/۲۰۰

جدول شماره ۱۲: رابطه متغیر نوع سکونت و میزان هویت محیطی محله بر اساس آزمون T

متغیر	آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها	
	مقدار F	معنی داری	مقدار T	معنی داری
هویت محیطی	۲/۴۵۷	۰/۱۱۸	۰/۶۹۴	۰/۴۸۸
			۰/۷۰۰	۰/۴۸۴

رقم مربوط به اختلاف میانگین (۰/۱۸) و نیز سطح معنی داری (۰/۴)، مبین این واقعیت است که میزان هویت محیطی در نزد دو گروه مذکور چندان تفاوتی نداشته است. عدم معنی داری اختلاف واریانس‌ها نیز توجه به ردیف اول جدول شماره ۱۲، فرض برابری واریانس‌ها را الزامی می‌کند.

بر اساس جداول شماره ۱۱ و ۱۲، بین نوع سکونت و هویت محیطی محله در منطقه ۷ تهران، رابطه معنی دار وجود نداشته است. نمره میانگین میزان هویت محیطی محله از نگاه آپارتمان‌نشین‌ها (۵/۶۲) رقم کم‌تری را در مقایسه با گروه دیگر یعنی آنان که در ساختمان‌های متعارف ساکن هستند (۵/۸۱) نشان می‌دهد.

رابطه «نوع سکونت» با «هویت محله‌ای»

جدول شماره ۱۳: آمارهای توصیفی گروه‌های مورد مطالعه بر مبنای شاخص «هویت محله‌ای»

گروه‌های مورد مطالعه	تعداد آزمودنی	میانگین	انحراف استاندارد	خطای انحراف از میانگین
هویت محله‌ای	۱۶۸	۱۱۰/۹۵	۱۸/۴۳	۱/۴۲
متعارف‌نشین	۱۸۹	۱۲۰/۰۰	۲۲/۰۲	۱/۶۰

جدول شماره ۱۴: رابطه متغیر نوع سکونت و میزان هویت محله‌ای ساکنان منطقه بر اساس آزمون T

متغیر	آزمون لوین برای بررسی برابری واریانس‌ها		آزمون T برای بررسی برابری میانگین‌ها	
	مقدار F	معنی داری	مقدار T	معنی داری
هویت محله‌ای	۱۷/۱۷۲	۰/۰۰۰	۴/۱۷۶	۰/۰۰۰
			۴/۲۲۰	۰/۰۰۰

معنی داری آزمون لوین (۰/۰۰۰) نیز نشان از عدم برابری واریانس دو گروه دارد.

بنابراین میزان هویت محله‌ای در منطقه ۷ تهران بر حسب متغیر نوع سکونت متفاوت است. بدین گونه که هویت محله‌ای آپارتمان‌نشین‌ها ضعیف‌تر از شهروندان ساکن ساختمان‌های متعارف است. بدین معنی که از منظر مقایسه دو گروه یاد شده، بلندمرتبه‌سازی، تأثیری تضعیف‌کننده بر هویت محله‌ای داشته است. بدین ترتیب رابطه بین متغیر مستقل «نوع سکونت» و متغیر وابسته «هویت محله‌ای» در بررسی حاضر (فرضیه کلی تحقیق)، معنی دار است و تأیید می‌شود.

آخرین مؤلفه‌ای که قصد پرداختن به آن را داریم، متغیر «هویت محله‌ای» است که متشکل از مجموع مؤلفه‌های قبلی است. نتایج حاصل از رابطه بین متغیر نوع سکونت و متغیر هویت محله‌ای (یافته‌های حاصل از مجموع متغیرهای اصلی تحقیق) بر اساس آزمون T در جدول شماره ۱۳ و ۱۴ قابل مشاهده است. یافته‌ها حاکی از آن است که نمره میانگین هویت محله‌ای برای آپارتمان‌نشین‌ها (۱۱۰/۹۵)، در مقایسه با شهروندانی که ساکن ساختمان‌های متعارف هستند (۱۲۰/۰۰)، اختلاف فاحشی را نشان می‌دهد. رقم مربوط به اختلاف میانگین ۹/۰۴۱ است و ستون مربوط به معنی داری (۰/۰۰۰) نشان از معنی دار بودن اختلاف میانگین‌ها به لحاظ آماری دارد. رقم مربوط به ستون سطح

نتیجه گیری

گرایش به بلندمرتبه‌سازی در شهرهای بزرگ کشور به‌ویژه تهران، یکی از پیامدهای توسعه شهری محسوب می‌شود. این پدیده ضمن اثرات مثبت، در صورت عدم توجه می‌تواند نتایج منفی و زیان‌باری را در ساختار هویت محله‌ای شهر و عناصر هویت‌بخش آن به بار آورد.

بررسی‌های به عمل آمده مشخص می‌سازد که بلندمرتبه‌سازی در هویت محله‌ای ساکنان منطقه ۷ تهران، پیامدهای ذیل را تشدید کرده است:

- میزان مشارکت و روحیه جمعی شهروندان منطقه، به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر بلندمرتبه‌سازی قرار داشته است. به موازات آپارتمان‌نشینی، عواملی از قبیل همکاری و مشارکت همسایگان با یکدیگر در امور محله، همکاری با سازمان‌های مختلف، شرکت و حضور در مراسم‌ها و آیین‌های جمعی و ... کاهش یافته است.

- احساس تعلق و وابستگی به محله به عنوان دومین شاخصی است که بعد از شاخص مشارکت، بیش‌ترین تنزل را در گروه آپارتمان‌نشین‌ها در مقایسه با گروه دیگر دارد. بنابراین بلندمرتبه‌سازی بیش‌ترین تأثیر تضعیف‌کننده را بعد از شاخص مشارکت، بر روی احساس تعلق و وابستگی شهروندان منطقه داشته است.

- شناخت محله و مرزهای آن سومین شاخص هویت محله‌ای است که میزان آن نزد آپارتمان‌نشین‌ها نسبت به گروه دیگر کم‌تر بوده است. بدین معنی که به موازات توسعه عمودی شهر در منطقه، میزان شناخت ساکنان نسبت به عناصر و امور مربوط به محله تنزل یافته است.

- میزان تعهدپذیری شهروندان در انجام امور محله نیز در بین گروه آپارتمان‌نشین کم‌تر از گروه دیگر بوده است. از بین شاخص‌های هویت محله‌ای که رابطه معنی‌داری با متغیر نوع سکونت داشته‌اند، این شاخص کم‌ترین تنزل را به موازات بلندمرتبه‌سازی از خود نشان می‌دهد.

- از بین کل شاخص‌های هویت محله‌ای، دو شاخص امنیت و هویت محیطی در بین دو گروه آپارتمان‌نشین و افراد ساکن ساختمان‌های بلند تفاوت چندانی نداشته است؛ یعنی بلندمرتبه‌سازی در منطقه، نقشی در تضعیف یا تقویت امنیت و هویت محیطی ندارد.

- در مجموع، بلندمرتبه‌سازی برای همه گروه‌های اجتماعی، قومی، نژادی و به صورت ترکیبی مناسب نیست، بویژه هرچه تعداد خانوارهای هم‌جوار بیش‌تر باشند، مسائل و مشکلات آن‌ها هم بیش‌تر می‌شود.

به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که هویت محله‌ای در منطقه ۷ تهران، تحت تأثیر بلندمرتبه‌سازی تغییر یافته است. پایین بودن میانگین میزان مشارکت و روحیه جمعی، حس تعلق و وابستگی، تعهدپذیری در قبال جامعه محلی و شناخت محله و مرزهای آن نزد آپارتمان‌نشین‌ها در مقایسه با متعارف‌نشین‌ها، به راحتی

نشانگر نقش تضعیف‌کننده توسعه عمودی شهری بر هویت محله‌ای است. بنابراین، رابطه معنی‌دار بین متغیر نوع سکونت و متغیرهایی هم‌چون مشارکت، حس تعلق، تعهدپذیری و شناخت محله مسکونی نشان از تأیید فرضیه اصلی و کلی تحقیق در خصوص وجود رابطه معنی‌دار بین متغیرها در منطقه ۷ شهرداری تهران دارد.

پیشنهادها

به موجب محدودیت عرضه زمین در برابر تقاضای بیش‌تر برای آن، به نظر می‌رسد افزایش ساختمان‌های مسکونی در تهران و بویژه منطقه ۷ تهران امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. لیکن بر مبنای نتایج به‌دست آمده از این پژوهش، به منظور مرتفع ساختن اثرات منفی و زیان‌بار بلندمرتبه‌سازی بر هویت محله‌ای شهروندان منطقه، پیشنهادهایی به شرح ذیل ارائه می‌شود:

۱- از آن جایی که الگوبرداری بدون بومی‌سازی همراه با تراکم بالای جمعیت موجب پدیده عدم شناسایی و هویت محله‌ای می‌گردد و فضا را ملال‌آور و خسته‌کننده می‌سازد؛ طراحی فضای عمومی بومی به گونه‌ای که تلفیقی از کاربری‌های فرهنگی، مذهبی، فضای سبز، خدماتی، آموزشی، تفریحی و ورزشی به ویژه بازارچه‌های محله‌ای در مرکز محله‌ها به منظور ارتقای تعاملات اجتماعی میان ساکنان توصیه می‌شود.

۲- تشویق به سکونت و جذب جمعیت بومی در محله و جلوگیری از مهاجرت ساکنان بومی در محله، زمینه‌های تعامل و همبستگی میان ساکنان محله را به منظور ارتقای حس تعلق و وابستگی بیش‌تر فراهم می‌آورد.

۳- افزایش حس مشارکت در افراد محله در قالب گروه‌ها و سازمان‌های محلی، مانند شورایی‌ها، باید در جهت انجام امور محله و توسعه محله‌ای، مورد توجه قرار گیرد.

۴- توجه به حفظ آثار تاریخی و بومی‌سازی آپارتمان‌های هر محله، جلوگیری از تخریب فضاهای سبز بویژه فضاهای عمومی بسیار ضروری است؛ از جمله کتابخانه، سالن اجتماعات و فضاهای آموزشی و ورزشی از اهمیت زیادی برخوردارند.

پی‌نوشت

1- Vertical Urban Development

2 - Neighborhood Identity

3- Anthropopolis

فهرست منابع و مراجع

- ۱- استروففسکی، واتسلاف (۱۳۸۵)، **شهرسازی معاصر**، از نخستین سرچشمه‌ها تا منشور آتن، ترجمه لادن اعتضادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۲- اقبالی، هدی (۱۳۸۷)، «تاریخچه بلندمرتبه‌سازی در ایران»، **نشریه مسکن**، شماره ۲۳.
- ۳- برک پور، ناصر (۱۳۸۰)، «پابرداری هویت در محله‌های مسکونی»، گفتگو با کامران ذکاوت، **مجله شهرداری‌ها**، شماره ۲۵، تهران.
- ۴- بمانیان، محمد رضا (۱۳۹۰)، **ساختمان بلند و شهر**، چاپ اول، نشر شهر، تهران.
- ۵- بهزادفر، مصطفی (۱۳۸۶)، **هویت شهر؛ نگاهی به هویت شهر تهران**، نشر شهر، تهران.
- ۶- پورمحمدی، محمدرضا و رسول قربانی (۱۳۸۲)، «ابعاد و راهبردهای پارادایم متراکم‌سازی فضاهای شهری»، **فصلنامه مدرس**، شماره ۲.
- ۷- چپ من، دیوید (۱۳۸۴)، **آفرینش محلات و مکان‌ها در محیط انسان ساخت**، ترجمه شهرزاد فریادی و منوچهر طیبیان، دانشگاه تهران، تهران.
- ۸- دانشپور، سید عبدالهادی، مجتبی مهدوی‌نیا و محمد مهدی غیائی (۱۳۸۸)، «جایگاه دانش روانشناسی محیطی در ساختمان‌های بلندمرتبه با رویکرد معماری پایدار»، **نشریه هویت شهر**، سال سوم، شماره ۵.
- ۹- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۷۹)، **برنامه‌ریزی شهرهای جدید**، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران.
- ۱۰- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۷۸)، **مکتب‌ها، نظریه‌ها و مدل‌های برنامه و برنامه‌ریزی منطقه‌ای**، انتشارات دانشگاه یزد، یزد.
- ۱۱- شمعی، علی و احمد پوراحمد (۱۳۹۰)، **بهبودی و نوسازی شهری از دیدگاه علم جغرافیا**، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۲- صدوقیان‌زاده، مینوش (۱۳۷۱)، **بلندمرتبه‌سازی و فضای شهری**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- ۱۳- صفوی، سید یحیی (۱۳۸۰)، «ملاحظات بر بلندمرتبه‌سازی در تهران؛ ساختمان‌های بلندمرتبه در تهران»، **فصلنامه رشد آموزش جغرافیا**، شماره ۵۸.
- ۱۴- عزیزی، محمد مهدی (۱۳۷۸)، «ارزیابی اثرات کالبدی-فضایی برج‌سازی در تهران»، **فصلنامه هنرهای زیبا**، شماره ۴ و ۵.
- ۱۵- قاسمی اصفهانی، مروارید (۱۳۸۳)، **اهل کجا هستیم (هویت بخشی به بافت‌های مسکونی)**، انتشارات روزنه، تهران.
- ۱۶- قاسمی، وحید و سمیه نگینی (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیر بافت محلات بر هویت اجتماعی، با تأکید بر هویت محله‌ای در شهر اصفهان»، **مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای**، سال دوم، شماره ۷.

- ۱۷- لینچ، کوین (۱۳۸۴)، **تئوری شکل خوب شهر**، ترجمه سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۸- مهندسین مشاور فرهاد (۱۳۸۶)، **خلاصه گزارش طرح تفصیلی منطقه ۷**، وزارت مسکن و شهرسازی، شهرداری تهران.
- ۱۹- هیراسکار، جی کی (۱۳۷۶)، **در آمدی بر برنامه‌ریزی شهری**، ترجمه محمد سلیمانی و همکاران، انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
- ۲۰- یاراحمدی، امیر (۱۳۷۸)، **به سوی شهرسازی انسانگرا**، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران.

- 21- McMalaing, D.W, and Chavis, (1986), sense of community: a definition and theory, J. Commun, Psyehdy, 6-230
- 22- Proshansky, H. (1978), "The city and self-Identity, Environment and Behavior". vol 10.
- 23- R. Brace Hull, Mark Lam, Gabriela Vigo (1994) place identity: symbols of self in the urban fabric, landscape and urban planning ,28,109.